

کلمات ناخوشایند که ما را شفا می دهد

لوقا ۳، ۱-۲۰



در پانزدهمین سال حکومت طیبیر یوس قیصر، وقتی پنطیوس پپلاطس فرماندار یهودیه و هیرودیس، حاکم استان جلیل یعنی در زمانی که حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا رسید 3 او به تمام نواحی اطراف رود اردن می رفت و اعلام می کرد که مردم توبه کنند و برای آمرزش گناهان خود تعمید بگیرند 4. همچنان که در کتاب اشعای نبی آمده است: «شخصی در بیابان فریاد می زند: راهی برای خداوند آماده سازید، طریق او را راست نمایید. کبره ها پر شوند، کوهها و تپه ها صاف گردند، کجی ها راست خواهند شد راههای ناهموار هموار خواهند گشت و همه آدمیان نجات خدا را خواهند دید.» 7 انبوه مردم می آمدند تا از دست یحیی تعمید بگیرند. او به ایشان گفت: «ای

مارها، چه کسی شما را آگاه ساخت تا از خشم و غضب آینده بگریزید؟ 8 پس توبه خود را با ثمراتی که به بار می آورید، نشان دهید و پیش خود نگوئید که ما پدري مانند ابراهیم داریم. بدانید که خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم بیافریند 9 تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.» 10 مردم از او پرسیدند: «پس تکلیف ما چیست؟ 11 او پاسخ داد: «آن کسی که دو پیراهن دارد، باید یکی از آنها را به کسی که ندارد بدهد و هر که خوراک دارد، باید همچنین کند 12.» یاجگیران هم برای گرفتن تعمید آمدند و از او پرسیدند: «ای استاد، ما چه باید بکنیم؟ 13» به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده مطالبه نکنید. 14 سپاهیان هم پرسیدند: «ما چه کنیم؟» به آنان گفت: «از کسی بزور پول نگیرید و تهمت ناروا نزنید و به حقوق خود قانع باشید.» 15 مردم در انتظار به سر می بردند و از یکدیگر می پرسیدند که آیا یحیی مسیح موعود است یا نه 16. اما او چنین جواب داد: «من شما را با آب تعمید می دهم اما کسی خواهد آمد که از من توانتر است و من لایق آن نیستم که بند کفش او را باز کنم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد 17. او چنگال خود را در دست دارد تا خرمن خود را پاک کند و گندم را در انبار جمع نماید، اما گاه را در آتشی خاموش نشدنی، خواهد سوزانید.» 18 یحیی با راههای بسیار و گوناگون مردم را تشویق می کرد و به آنها بشارت می داد 19 اما هیرودیس، که بر سر موضوع زن برادرش هیرودیا و خلافکارهای دیگر خود سرزنش یحیی واقع شده بود، 20 با انداختن یحیی به زندان مرتکب کاری بدتر از همه شد.

تقریباً ۳۰ سال از عمر خود را به نوشتن موعظه ها صرف کرده ام. من همچنین در این مدت خطبه های زیادی شنیده ام. از بین همه ی آنها تعداد زیادی خوب نبودند ... حتی موعظه های خودم همیشه خوب نبودند. اما من با بسیاری از کشیش های دیگر سخت کوشش کرده ام تا موعظه ها بختر بشوند! هدف من با کشیش های دیگر این بود که سخنان خدا را به زن و مرد منتقل کند. بعضی مواقع موعظه کردن، خیلی سخت است. شما باید به کلام خدا صادق باشید و همچنان اینگونه موعظه کنید تا مردم فرار نکنند. آنچه من را در واقعا ناراحت می کند این است که در ظاهر بسیاری از مردم خطبه ها را دوست ندارند. با وجود همه ی تلاش های کشیشها، بسیاری نیز وجود دارند که از کلیسا دور می شوند زیرا صداهای دیگری نیز وجود دارند که قطعاً جالبتر از کلام خدا هستند. فقط یک واعظ بسیار متفاوت از ما بود! این واعظ یحیی بود. یحیی واعظی جذاب نبود. او بیشتر شبیه مرد بی خانمان، با موهای ناسازگار و لباس بد بو پوشیده بود. او حتی به یک محیط خاص توجه نمی کرد. او صدایی در بیابان بود، نه چیز دیگری! علی رغم انبوه مردم می آمدند تا از دست یحیی تعمید بگیرند. یحیی راز شما به عنوان واعظی چه بود؟ وقتی به محتوای پیام او توجه می کنم، می بینم که یحیی همانند کشیش های امروزی به احساس شنوندگان خود توجه نمی کند: خطبه ی او با کلمات "برادر ها و خواهر های عزیز: ... شروع نمی شود بلکه با این کلمات توهین امیز شروع شود که: " «ای مارها و تخم آن مارها!..! " ... تصور کنید، اگر من خطبه ام را امروز اینگونه مثل یحیی شروع کنم.. مطمئناً همه مردم با عصبانیت اتاق را ترک خواهند کرد! اما یحیی همین کلمات توهین امیز را استفاده کرد با وجود این کار مردم نزده یحیی آمده اند ... با تعداد زیادی! خطبه یحیی نیز متفاوت از خطبه ماست! آن خطبه به درون قلب انسان نفوذ کرد. و آنها از کلامت یحیی تشویق شوند زیرا مردم می خواستند بدانند، "چه باید بکنند؟" آن خطبه ای که یحیی موعظه می کرد آسان نبود. او از داوری آینده ی خدا سخن می گفت! "تیشه روی ریشه درختان گذاشته شده است. هر درختی که میوه خوبی نداشته باشد، بریده می شود و به درون آتش پرتاب می شود." آیا می توانیم امروزه درباره ی داوری خدا صحبت کنیم؟ بسیاری از افراد مدرن نمی خواهند در مورد قضاوت خدا صحبت کنند. خدا طبق عقیده ی آنها باید همیشه تنها پدر عزیز باشد، که گناهان ما را می بخشد و با

چنین کاری روح کریسمس به ما ارائه دهد! با این حال، من اعتقاد دارم که همان خطبه در مورد دادگامی که یحیی موعظه کرد امروز به همان اندازه برای ما مهم است. زیرا همانطور که معتقدم که خداوند مطلق، عالی و متعال است و نه تنها من را آفریده، بلکه کل زندگی من را تا به امروز نیز مقدر کرده است، بنابراین باید در ایمان اعتراف کنم که تنها خدا داوری من است و هیچ کس دیگری نیست. با این حال، آنچه من مشاهده می‌کنم این است که مردم زمان ما شغل داوری را از دست خدا می‌دزدند و خود را قاضی می‌دانند! اما چقدر بی‌رحمانه ما به عنوان قاضی کار می‌کنیم! روز به روز تماشا کنید که کار داوری انسان خیلی وحشتناک است. افراد نه تنها خود را تحت قضاوت ظالمانه قرار می‌دهند، بلکه افراد دیگری را نیز در معرض چنین داوری قرار می‌دهند. نتیجه را می‌توان در همه جا مشاهده کرد: مردم هرگز به اندازه کافی برای خود خوب نیستند: هرگز به اندازه کافی زیبا نیستند، هرگز به اندازه کافی لاغر نیستند، هرگز به اندازه کافی غنی نیستند، هرگز به اندازه کافی باهوش نیستند و... و مهمتر از همه، شما هرگز نمی‌توانید از چنین قضاوتی فرار کنید. پایان آن دادگاه همیشه شکست کامل است! و این دقیقاً همان کاری است که شیطان می‌خواهد با ما انجام دهد. به همین دلیل او دوست دارد ما را از قضاوت خدا دور نگه دارد تا خودمان خودمان را محکوم کنیم. زیرا از قضاوت خود شما هیچ گریزی نیست. این دقیقاً همان کاری است که ما با هموعان خود انجام می‌دهیم. مشکل این است که ما نه تنها همسایگان را محکوم می‌کنیم بلکه با عمل نیز همین کار را می‌کنیم. در همه جای دنیا جهنم‌های سوزانی وجود دارد که مردم برای دیگران رقم زده‌اند. وقتی این حرف را می‌شنوم، کم‌کم می‌فهمم، چرا موعظه یحیی خیلی محبوب شده بود. یحیی لحن تند را استفاده می‌کرد. او داوری خدا را با تمام وضوح اعلام کرده بود. اما، این حکم خدا بود، نه داوری انسان. و داوری خدا فقط در مورد از بین بردن مردم نیست بلکه در مورد نجات آنها است. صادقانه بگویم، هیچ چیز بهتر از این نمی‌تواند برای ما انسان‌ها اتفاق بیفتد، که ما می‌توانیم از دست قضاوت انسان فرار بکنیم تا در داوری خدا قرار بگیریم. زیرا داوری خدا در مورد شفا یافتن مردم است. و این دقیقاً محتوی خطبه یحیی است: او در مورد دره‌ها و تپه‌های بزرگی که پاکسازی می‌شوند صحبت می‌کرد. و همچنین در مورد هموار ساختن تپه‌ها و دره صحبت می‌کرد. کلمه یونانی هموار اسکولیز است. امروزه این کلمه در پزشکی استفاده می‌شود و به معنای مریزنا همواری کمر است. این دقیقاً همان کلام است که یحیی از آن استفاده می‌کرد. منظور دقیقاً این است: چیزهایی که در زندگی ما کج و انعطاف‌پذیر شده‌اند، باید دوباره صاف شود. عذاب وجدان گناهانم و گناهانی که بر من سنگینی می‌کند باعث می‌شود که خودم را پیچانده و در نهایت فرو روم. اما داوری خدا درست همینجا کار می‌کند! داوری خدا با وجدان من صحبت می‌کند. وقتی من خودم را جلوی خدا می‌بینم، می‌ترسم. اما این باعث می‌شود که من گوش بدم و بلند شوم. و نه تنها وجدانم ممکن است دوباره تمیز شود، بلکه تمام زندگی من جهت جدیدی پیدا می‌کند. یحیی به شنوندگان خود دستورالعمل‌های دقیقی را می‌دهد: هر کس که دو پیراهن داشت با همسایه خود به اشتراک بگذارد، که هیچ چیزی ندارد. سربازان و باجگیران مجبور نیستند حرفه خود را کاملاً کنار بگذارند بلکه باید حرفه خود را به صورت عدالانه و با انصاف انجام دهند. یحیی به عنوان نشانگر این راه جدید، مردم را تعمیم می‌دهد. تعمیمی که یحیی آورده، صرفاً یک سمبل بود. و بنابراین یحیی باید ادامه دهد. من شما را با آب غسل تعمیمی می‌کنم، اما کسی که از من قوی‌تر است خواهد آمد... توبه به تنهایی به مردم کمک نمی‌کند. زیرا آنها به گناهان گذشته برمی‌گردند. این عادات انسانها هست. آنچه ما نیاز داریم بیشتر از دگرگونی است. آنچه ما نیاز داریم یک راه کاملاً جدید است. ما نیاز به تعمیم به نام پدر، پسر و روح القدس داریم. در زمان یحیی، عیسی هنوز روی صلیب نمرده بود. ما به یک آفرینش جدید احتیاج داریم! این آفرینش جدید فقط به قضاوت خدا روی صلیب مسیح اتفاق می‌افتد. در این مرحله، گناه محکوم و سوزانده شده بود. در این مرحله خداوند دروازه آسمان را باز کرد و روح القدس را فرستاد. همه چیز فقط بعد از صلیب عیسی مسیح می‌تواند تازه شود. در پل برلین در لایپزیگ یک مثل دیدم که دقیقاً نشان داد چه جوری این کار ممکن است. سطح جاده روی پل برلین فرسوده و ناهموار شده بود. عبور از آن با دوچرخه نه تنها سخت بود! بلکه خطرناک هم بود که کسی با لاستیک به شکاف عمیقی بیفتد! تا اینکه یک روزی پل برلین بسته شده بود و یک ماشین بزرگی بود که خیابان را تعمیر می‌کرد. هر روز دیدم چه اتفاقی می‌افتد! ابتدا آسفالت قدیمی با دستگاه کاملاً برداشته شد. سپس آسفالت جدید با آسفالت قدیمی مخلوط شده است. چند روز بعد یک سطح کاملاً جدید در آنجا بود. امروز جاده صاف و بدون چاله است! دوچرخه سواری لذت بزرگی دارد! همان داستان که در پل برلین اتفاق افتاد، می‌تواند همیشه برای ما انسانها مناسب باشد. گاهی اوقات ترک‌های عمیقی در زندگی ما شکل می‌گیرد. این ترک‌ها نه تنها ناخوشایند هستند بلکه آنها زندگیمان را در معرض خطر قرار می‌دهد و دره‌ای را ایجاد می‌کنند که ما از خدا دور شویم. فقط کلام خدا می‌تواند ما را از چنین آسیب‌هایی آزاد کند! کلام خدا، که گاه مانند آتش سوزی است. اما پس از آن هر کاری که کج و اشتباه است را صاف و هموار می‌سازد! راه را برای پروردگار آماده کنید! آمین.